

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۰۵ نومبر ۲۰۱۷

ترجمه السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۸

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی

ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة سیزدهم

آنست: که سؤال منکرونکیر حق است. و هر که حق نبیند، آن قدری باشد و هوادار بود. زیرا که رسول علیه السلام گفت: چون مرده رادرگور نهند، دوفرشته نزدیک آن آیند ازرقان واسودان سیاه رویان سبزچشمان. و آتش ازدهان ایشان میجهد. دود ازبینی ایشان بیرون می آید. وزمین رابه اشکهای خویش می درانند تابدان گوربرسند. خدای عزوجل آن مرده را زنده گرداند، تا هر دو فرشته آن راسه سؤال کنند: یک سؤال آن باشد. که گویند: مَنْ رَبُّكَ؟ خدای تو کیست؟ دوم: گویند وَمَا دِينُكَ، دین تو چیست؟ سوم: گویند: وَمَنْ نَبِيِّكَ، پیغمبر تو کیست؟

اگر جواب صواب گوید، نیک بخت باشد. والا که به صواب نگوید بدبخت باشد. و رسول علیه السلام را چهارپسریود: قاسم و طاهر و طیب و ابراهیم. چون ابراهیم فرمان یافت. رسول گفت صلی الله علیه وسلم: قُلْ آي، قُلْ آي. بگو: پدر من. پرسیدند یاران: که ما را از آن حال خبر کن. رسول گفت علیه الصلوة والسلام: چون ابراهیم را درگورنهادند منکرونکیر آمدند و آن را سؤال کردند: که مَنْ رَبُّكَ. خدای تو کیست؟ آن جواب داد گفتند: وَمَا دِينُكَ؟ جواب داد. گفتند: وَمَنْ نَبِيُّكَ؟ اینجافروماند. پس من تلقین کردم: که بگو: پدر من.

روزی امیرالمؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه، از رسول صلی الله علیه وسلم سؤال کرد: یا رسول الله! چون بمیرم و مرا در گورنهند، منکرونکیر مرا سؤال کنند. من برین حال که هستم باشم و عقل بامن باشد؟ گفت: باشد. گفت: یا رسول الله! من ایشان را پسندم. چون عمر فرمان یافت. آنرا درگورنهادند. منکرونکیر بیامدند، و آن را سؤال کردند. به یک دست منکر را گرفت و به یک دست نکیر را. و گفت: بخدای که اگر شمارا بگذارم تا نگوئید: که خدای شما کیست؟ دریک دیگر نگر بستند و تبسم کردند و گفتند: عمر است و برفتند.

سؤال کردند: که سؤال تن را باشد یا جان را باشد؟ بعض گفتند: تن را باشد، و بعض گفتند: جان را باشد.

امامعزله عذاب گور را منکرند گویند: ماندانیم: که بعد از زوال حیوة که بنده جماد گرد دلذت و الم چگونه باشد؟

بازاهل سنت وجماعت، مر عذاب گوروسؤال منکرونکیر رامقراند زیرانکه کتاب خدای تعالی عزوجلّ و اخبار مصطفی علیه الصلوة والسلام بدین ناطق است. که خدای تعالی گفت: مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ اَغْرَقُوا فَاَدْخِلُوا نَاراً. خبرداد که مرقوم نوح راعلیه السلام به آب غرق کردیم و به آتش درآوردیم. آن حال بر ماضی افکنده ایم چون اغراق و از قدرت خبرداد که مر ایشان را در میان آب و آتش می سوزد.

ودر قصه آل فرعون یاد کرد که: اَلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُو آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ پیش از قیام ساعت ایشان را بر آتشی عرض کردند بامداد و شبانگاه.

و اما در اخبار رسول علیه الصلوة والسلام آنست که: اِسْتَنْزِهُوا مِنَ النَّارِ فَإِنَّ عَذَابَ الْقُبُورِ مِنَ النَّارِ. گفت: پاک دارید خود را از بول. بدرستی که عذاب گور از بول باشد.

در خبر است که: امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! آن عم تو بمرد، چه فرمائی؟ رسول صلی الله علیه وسلم گفت: برو و آن را بشوی، و کفن ساز و به خاک دفن کن! و با کسی مگوی تا مرا نبینی!

امیر المؤمنین علی آنچه رسول علیه الصلوة والسلام گفته بود و به نزدیک رسول علیه الصلوة والسلام آمد. رسول علیه الصلوة والسلام به سرگور آن آمد و آواز داد: یا عم! سه بار آواز داد. جبرئیل آمد و گفت: یا رسول الله! تو مرده راسخن نتوانی شنو انیدن.

اکنون آواز ده! گفت: یاعم! لبیک یافرزند. گفت: یافتی آنچه وعده کرده بود حق. گفت نعم. گفت: یاعم! حال تو چگونه است در آتش؟ گفت: بر من آسانتر است از دیگران بحرمت و شرف تو! اما نعلین از آتش دریای من کرده اند، که مغز سر من می جوشد.

پس بدین دلایل درست شد که عذاب قبر حق است. و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: چون مرده رادر گور نهند، بیشتر عذاب که کند بگریستن اهل آن بود. چون گویند: واسیداه! واشریفاه! و امیراه! فرشته عمودی بر سر مرده زند از آتش و گوید: توسید بودی! توشریف بودی! تو امیر بودی!

مرده گوید: کاشکی ازین گریستن و ستودن دست باز دارندی.

و اخبار بسیار آمده است اندرین باب. اما معتزله گویند: که جماد رالذت والم نباشد ما می گوئیم: که عذاب حق است. اما چگونگی الم ولذت ندانیم. به خدا و رسول آن باز گذاریم. آن قادر است هر چه خواهد و هر چگونه خواهد تواند کرد.

و جمله جواب آنست: که عذاب گور از حکم آخرتست نه از حکم دنیا. به حیوة دنیا نتواند یافت. ایمان آریم به هستی. چون آنجا رسیم چگونگی ببینیم و اعتقاد ما در همه احوال آخرت همین است.

اما آنچه گفت: جماد رالذت والم نباشد. ما گوئیم: باشد بران وجه، که خدای عزوجلّ خواهد.

دلیل آن که: در مدینه مصطفی صلی الله علیه وسلم پشت مبارک را بر ستون خانه نهادی و خطبه خواندی و خلق را وعظ کردی. چون خلق بسیار شدند، و رسول بی طاقت شد گفت مرا چیز بیارید، که بران نشینم. کرسی ساختند سه پایه. رسول علیه الصلوة والسلام بران کرسی شد تا خطبه گوید. آن ستون به ناله آمد. چنان که گاو را بچه گم کرده باشد، و صحابه همه گریان شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر فرود آمد، و آن ستون را در کنار گرفت و گفت: کدام خواهی؟ آن خواهی تا دعا کنم، که سبز گردی! و خرما بار آوری، تا قیامت مؤمنان از تومی خورند، یا آن که از خدای عزوجلّ بخواهم تا در بهشت تر درخت خرما گرداند، تا اولیاء از تو می خورند.

آن ستون جواب داد که: یا رسول الله! سرای بقا را دوست تر دارم، که در سرای بقا باشم که این سرای فنا است. رسول علیه الصلوة والسلام روی سوی صحابه کرد و گفت: این چوبیست نه لحم و نه دم (نه) بروی امر و نهی. سرای بقا را به سرای فنا اختیار کرد. شمار اولی تراست: که سرای بقا را بر سرای فنا اختیار کنید.

اینک جمادی که هرگز دروی اثر حیوة نبود حق تعالی دروی حیوة نهاد. اگر این همه در شخص نهد، که اول حیوة بوده است، چرا روا نباشد؟

و بزغاله مسمومه، که آن جهود برده بود نزدیک رسول الله صلی الله علیه وسلم. رسول صلی الله علیه وسلم دست در آن کرد که لقمه بخورد. آن بزغاله به سخن آمد و گفت: یا رسول الله: لَا تَأْكُلْنِي فَإِنِّي مَسْمُومٌ. گفت: از من مخور، که مرا بزهر آلوده اند. و آن بزغاله به چند سبب از اسباب مرده بود.

پس آن خداوندی که بزغاله را با چندین اسباب مرگ به سخن در آورد، قادر است، که مرده را در گور به سخن آرد. امادلیل عقلی است: که هر ذره که در هوا می جنبد، حق تعالی قادر است که دروی حیوة و قدرت نهد، و علم ولذت و الم نهد، چون برین قادر است. به اتفاق هیچ بعید نماند انکار عذاب گور و آتش.

چون عذاب گور ثابت شد بدین دلائل که یاد کردیم. از پس این، اصحاب ما اندرین اختلاف کرده اند. بعضی گفتند: عذاب گور آن مقدار باشد، که دروی حیوة نهند و سوال کنند. باز مضطجع گردد.

بعضی گفتند: تا کالبد بر جای باشد، مرده را عذاب باشد. چون متفرق شد عذاب برخیزد.

و بعضی گفتند: جان را به کالبد باز برند و عذاب می کنند و این تکلف باشد.

جواب آنست: که اول یاد کردیم: زیرا که ما این مسأله بدانستیم. که به هستی خبر آمده است. به چگونگی خبر نیامده است. اما گرویدیم بدانچه حق تعالی خواست و گفت: و بدانچه رسول علیه الصلوة والسلام آورد و گفت، به همه گرویدیم.

و اندرین سربست و این آنست: که عذاب گور مرعاصیان راست و مرکافران را. و نعمت و لذت، مؤمنان را و مطیعان راست. و اندرین سربست. زیرا که ولایت مخلوقات بر بنده چنانی باشد که زنده است. چون بمیرد سلطانی مخلوقات از وی منقطع گردد. و اگر خدای را عزوجل از پس مرگ بر بنده قدرت عذاب کردن نبودی، میان قدرت قدیم و حادث، هیچ فرقی نبودی.

و بزرگان چنین گفته اند: که حکمة در سوال منکرون کیر آنست: که چون حق تعالی فرشتگان را گفت: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. جواب دادند که: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا. حق تعالی گفت: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. کسی ندانست که آن علم کدامست؟ تا آنگاه که مؤمن را اجل فرارسد حق تعالی زن و فرزند و مال و اهل و مادر و پدر و سرای و بوستان و نعمت از وی جدا کند. و جان از تن آن بردارد و مر آن را در گور تنگ و تاریک در آورند. پس فرمان آید به فرشتگان: که دوفرشته اختیار کنید و بگور بنده در آید.

و مر آن را گویند: به آن همه محنت ها که بدان رسیده است گویند: مَنْ رَبُّكَ؟ گوید: رَبِّيَ الله. به آسمان باز روند و فرشتگان را خبر دهند. آنگاه حق تعالی مرایشان را باز نماید، که دروی طعن همیکردید، شما جفای وی میدیدید. من وفای وی میدیدم. هر چند بلا بروی گماشتم، به من زاری و تضرع بیشتر کرد و بر من بدل نیاورد.

این مقدار کفایت بود خردمند را